جلال متینی

اران ِ قفقاز
درصدد ِ بلع آذربایجان*

چون نیک نظر کرد پر خویش در آن دید

قریب یک قرن است که دشمنان ایران به منظور جدا ساختن آذربایجان از ایران می کوشند. نخست در اواخر حکومت عثمانی زمینهٔ این کار با تبلیغات شدید پان تورکیستها – با تکیه بر ترکی زبان بودن آذربایجانیان – فراهم شد و سپس این میراث شوم به جمهوری نوبنیاد ترکیه منتقل گردید و چنان که می دانیم ترکان ترکیه نیز تاکنون از این امر غافل نبوده اند. کمی بعد از کوشش عثمانیان، دولت اتحاد جماهیر شوروی به عنوان علمدار این مبارزه وارد میدان شد، و در نتیجه مرکز فعالیت از استانبول، به مسکو- باکو منتقل گردید. فعالیت رفقای شوروی در این مورد آن چنان شدید بود که چیزی نمانده بود به دست پیشه وری آذربایجان نیز به صورت یکی از اقمار شوروی در اروپای شرقی درآید. ولی در این مورد تیر آنان به سنگ خورد. در پنجاه سال اخیر این گونه فعالیتها در دو قطب استانبول، باکو – مسکو همچنان به صورت آرام ادامه داشته است با این تفاوت که در چند سال اخیر پس از فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال نسبی جمهوریهای آن کشور، از جمله «جمهوری آذربایجان شوروی سابق»، مرکز مبارزه به جای باکو- مسکو، ظاهراً به باکو- امریکا منتقل گردیده است و البته به دست همان کمونیستهایی که در اتحاد شوروی سابق دارای مقامهای بلند بودند و برای تجزیهٔ آذربایجان می کوشیدند.

* به علت اهمیت موضوع، از چاپ دو سه مقاله در این شماره خودداری کردیم تا به جای آنها، این مقاله و «برگزیده ها» یی «دربارهٔ آذربایجان» را از نظر خوانندگان بگذرانیم.

به علاوه در سالهای اخیر کوشندگان این راه - در باکو و استانبول - برای رسیدن به مقصود خود راهی دیگر نیز برگزیده اند و آن تشکیل تعداد قابل توجهی «انجمن آذربایجانیها» در اروپا و امریکاست. اعضای اصلی و گردانندگان این انجمنها در درجهٔ اول مأموران ارانِ قفقاز (آذربایجان شوروی سابق) هستند و برخی از ترکان ترکیه، و در هر یک از آنها البته تنی چند از ایرانیان ترک زبان که هنوز تحت تأثیر تبلیغات عصر پیشه وری و غلام یحیی هستند نیز عضویت دارند. ظاهراً این انجمنها مأموریت دارند که در دنیای آشفتهٔ امروز، کار انجام نشدهٔ پیشه وری را - به یاری کمپانیهای نفتی امریکایی - به انجام برسانند. برای حصول این مقصود، و با توجه به وجود دهها انجمن آذربایجانیها، سال پیش مجمعی به نام «کنگرهٔ جهانی آذربایجانیها» به وجود آمد که نخستین جلسهٔ آن - با سر و صدا و اعتراضهای زیاد - در لوس انجلس برگزار گردید و دومین جلسهٔ آن امسال در روزهای ۳۰ و ۳۱ ماه مه ۱۹۹۸ در شهر واشنگتن.

دومین کنگرهٔ حضرات، امسال با فرستادن دو دعوتنامه، یکی به امضای دکتر علیرضا نظمی دبیر امور بین المللی «کنگره جهانی آذربایجانیها» (به زبان انگلیسی)، و دیگری به امضای محمد فیاض خزانه دار همان کنگره (به دو زبان فارسی و انگلیسی) مقدمات کارخود را آغاز کرد. دعوتنامهٔ دوم را سفارت آذربایجان در واشنگتن - با عبارت «از سفارت آذربایجان ۰۰۰۴-۸۴۲-۲۰۲ ساعت ١٦/٠٤» که بالای آن نوشته شده برای افراد مختلف فکس کرده است.* در این دعوتنامه تصریح گردیده است که دومین کنگرهٔ جهانی آذربایجانیها «هشتادمین سالگرد استقلال کشور آذربایجان»◆ را جشن می گیرد. و در

* به روایت سید ضیاء الدین صدرالاشرافی [ضیاء صدر] رئیس کنگرهٔ جهانی آذربایجانیها «بلافاصله متن آن [دعوتنامه به امضای فیاض] توسط سفارت جمهوری آذربایجان در امریکا به همه جا پخش شد» (به نقل از روزگار نو، پاریس، «اطلاعیه»، اردیبهشت ۱۳۷۷، ص ۱۰۵). وی در این اطلاعیه می افزاید «لذا گردهمایی آتی واشنگتن [کنگرهٔ دوم] به کلی فاقد اعتبار حقوقی، اصولی و اخلاقی ست... و جز دو دبیر فوق الذکر [نظمی و فیاض]، دیگر دبیران کنگره آن را طرد و به اصطلاح فرنگی «بایکت» کرده اند. ما کنگره های خود را همواره در سایهٔ نقشهٔ ایران و زیر پرچم سه رنگ آن برگذار کرده و خواهیم کرد...». ناگفته نماند که ضیاء صدر و یارانش طرفدار آن هستند که ایران به صورت «فدراتیو» اداره شود، یعنی همان «کشور متحدهٔ ایران» که ارنست بوین وزیر خارجهٔ اسبق انگلستان نیز به اجرای آن اظهار علاقه کرده بود و محمد مصدق در مجلس چهاردهم به وی پاسخ داده بود (رجوع کنید به بخش «برگزیده ها» ی همین شمارهٔ ایران شناسی، در زیر نام محمد مصدق). از سوی دیگر ما از یاد نبرده ایم که پیشه وری و یارانش نیز «همواره در سایهٔ نقشهٔ ایران و زیر پرچم سه رنگ آن» تیشه به ریشهٔ ایران می زدند. در نتیجه معلوم می شود بین موافقان و مخالفان دومین کنگره اختلاف اصولی وجود ندارد.

◆ این سرزمین به ظاهر نواستقلال تا پنج شش سال پیش بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بود و عنان اختیارش در دست استالین و جانشینان او بود. حیدر علی اف رئیس جمهوری فعلی آن کشور به خوبی می تواند گواهی بدهد که در

پایان همین دعوتنامه گستاخانه به زبان فارسی «زنده باد آذربایجان متحد»، و در دعوتنامهٔ انگلیسی عبارت "Long Live Azerbaijan and Unity of Sarafly Azerbaijan" نوشته شده است. در این کنگره چنان که در پایان این مقاله ملاحظه خواهد کرد عدهٔ قابل توجهی از رجال درجهٔ اول ارانِ قفقاز (جمهوری آذربایجان) شرکت داشته اند، که احتمالاً اکثریت حاضران در جلسه را تشکیل می داده اند.*

کنگره با پیام حیدر علی اف رئیس جمهوری آن کشور، که کهنه کمونیست شناخته شده ای ست، کار خود را آغاز می کند و پیام وی را «مشاور رئیس جمهوری در امور ملیتها» قراءت می کند. از متن پیام وی خبری نداریم ولی از دو نقشه ای که علناً درکنگره عرضه گردیده است می توان هم به هدف اساسی برگزاری این کنگره پی برد و هم حدس زد که رئیس جمهوری محترم بایست به چه مسألهٔ اساسی در پیام خود اشاره کرده باشد. یکی از این دو نقشه، نقشهٔ به اصطلاح «آذربایجان مستقل» است که باید از ایران جدا شود، و دیگری نقشه ای ست مربوط به الحاق این «آذربایجان مستقل» به آن آذربایجان واقع در شمال رود ارس یعنی (ارانِ قفقاز). تصور نفرمایید که آنها فقط قصد بلعیدن آذربایجان ایران را دارند، خیر، در نقشهٔ «آذربایجان مستقل» همدان و زنجان و قزوین و اراک و... را نیز از سرِ لطف ضمیمهٔ آذربایجان کرده و پیشاپیش این منطقهٔ وسیع را هم به ۹ مرکز مدیریت (استان) بدین شرح تقسیم نموده اند: اراک، اردبیل، قزوین، همدان، مراغه، ارومیه، ساووج، تبریز و زنجان. بدین ترتیب حضرات علی الحساب، بر روی کاغذ، تا

تمام دوران حکومت اتحاد جماهیر شوروی این سرزمین مطلقاً استقلالی نداشته است. ولی شاید کسی بگوید منظور از هشتادمین سالگرد استقلال کشور آذربایجان، استقلال به معنی حقیقی کلمه نیست، بلکه همان استقلال چند ماههٔ آن سرزمین است بر روی کاغذ بدین شرح: پس از سقوط دولت تزاری روسیه، در فوریه ۱۹۱۸ میلادی حکومت مستقل ماوراء قفقاز مرکب از گرجستان و ارمنستان و آذربایجان اعلام شد، ولی در ماه مه ۱۹۱۸ آن حکومت بر روی کاغذ از هم پاشید؛ گرجستان و ارمنستان هر یک به راه خود رفتند و ترکان قفقاز باز بر روی کاغذ «دولتی ملی» تشکیل دادند، در حالی که باکو پایتختشان در تصرف ارامنه بود. پس در ۱۵ دسامبر ۱۹۱۸ ده هزار سرباز عثمانی به نام ارتش اسلام به فرماندهی نوری پاشا، پان تورکیست معروف، و با کمک عده ای از افراد محلی ارامنه را از باکو راندند و ترکان قفقاز آن شهر را پایتخت خود قرار دادند، ولی چیزی نگذشت که کمونیستها از راه رسیدند و به حیات دولتهای کاغذی هم خاتمه بخشیدند. این است سابقهٔ استقلال هشتاد سالهٔ آن جمهوری!

* پرسشی که پیش می آید آن است که هزینهٔ سنگین برگزاری این کنگره (شامل بلیط رفت و برگشت هواپیما، اقامت درهتل، پذیراییها و...) را «کنگرهٔ جهانی آذربایجانیها» پرداخته است یا سفارت جمهوری آذربایجان در واشنگتن، یا شرکتهای نفتی؟ آیا «کنگرهٔ جهانی آذربایجانیها» به اسم و رسم از تک تک بزرگان قفقاز دعوت کرده و بلیط رفت و برگشت برای هر یک ازآنان فرستاده و از حیدرعلی اف نیز تقاضا کرده است برای این کنگره پیام بفرستد؟ یا همهٔ این کارها را به شیوهٔ معمول در رژیم پیشین شوروی، «رفقا» انجام داده اند، و «کنگرهٔ جهانی آذربایجانیها» – مانند پیشه وری – تنها «آلت فعل» بوده است!

غرب تهران را تصرف کرده اند. کار آنان نه تنها برخلاف اصول بین المللی ست، بلکه از گام نخست نیز با تقلب و نادرستی همراه است، چه در زیر عنوان «آذربایجان مستقل»، استانهای دیگر ایران را هم خورده گرفته اند. خدا پدر پیشه وری را بیامرزد که ۵۰ سال پیش تنها درصدد بود، به دستور استالین و میرجعفر باقراف، فقط آذربایجان ایران را تحویل رفقای شوروی بدهد!

واقعیت آن است که کارِ این به اصطلاح «جمهوری آذربایجان»، از زمان تأسیس در دوران استالین تا به امروز از جهات مختلف همواره با تقلب و نادرستی همراه بوده است و بدین جهت شاید بهتر باشد آن را «جمهوری تقلب» بخوانیم زیرا:

۱ - نام این سرزمین «آذربایجان» نبوده است. به موجب اسناد معتبری که مختصراً به آن اشاره خواهد شد، انتخاب نام آذربایجان برای بخشی از قفقاز تنها بدین منظور بوده است که روزی ادعا کنند جمهوری آذربایجان شوروی و آذربایجان ایران، سرزمین یا کشور واحدی بوده اند که با قرارداد گلستان به دو بخش تقسیم شده است، پس باید آن دو را به یکدیگر ملحق ساخت!

۲- ساکنان آن به زبانی سخن می گویند که نامش «ترکی» ست. حتماً عده ای از همسن و سالهای بنده به یاد دارند که سابقاً در ایران می گفتند سه نوع ترکی داریم: ترکی تبریزی، ترکی قفقازی، و ترکی استانبولی. اما مدتهاست که آنان نام زبان خود را نخست از «ترکی» به «آذربایجانی»، و سپس به «آذری» تغییر داده اند، و این نام را شامل زبان آذربایجانیان ایران نیز کرده اند. در حالی که «آذری» زبان ایرانی آذربایجان است پیش از رواج زبان ترکی در آن سرزمین.

۳- ساکنان آن منطقه را لااقل در اواخر دورهٔ قاجاریه و تا پایان سلطنت رضاشاه «قفقازی» می نامیدند. این نام را هم تغییر داده اند؛ اول می گفتند ما «آذربایجانی» هستیم و مدتهاست که از این رای نیز عدول کرده اند و خود را «آذری» می خوانند! و از سرِ لطف ساکنان آذربایجان ایران را هم به جای «آذربایجانی» آذری می نامند.

٤- در ایران همیشه از رقص قفقازی و موسیقی قفقازی سخن گفته می شد. آن را هم برای «ایز گم کردن» به «آذری» تغییر داده اند و حالا از موسیقی آذری و رقص آذری و هنرمندان آذری سخن به میان می آورند.

۵ - تا پنج سال پیش همهٔ دست اندرکاران آن منطقه کمونیست بودند، کمونیستهای از صد صافیِ کی. جی. بی. بیرون آمده، و حالا همان افراد چنین وانمود می کنند که بیش از خودِ امریکاییها آزادیخواهند و طالب حکومت دموکراسی و اجرای حقوق بشر! ولی

حقیقت آن است که این مردمان شریف، از صدر تا ذیل، خود را به هرکه بیشتر پول بدهد می فروشند.

و اما دربارهٔ نام آذربایجان:

این سرزمین را در منابع یونانی و رومی «آلبانیا» نامیده اند و در متون فارسی و عربی «اران» یا «ارّان». چند قرن پیش از آن که این سرزمین به موجب قرارداد گلستان در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار به تصرف روسیهٔ تزاری درآید، ظاهراً نام «اران» دیگر برای آن سرزمین به کار نمی رفته است. و بدین دلیل است که در آن قرارداد فقط از ایالات آن منطقه نام برده شده است، نه از «اران»، و نه به طریق اولی از «آذربایجان». در اسناد و مدارک وزارت امور خارجهٔ ایران و روسیهٔ تزاری و نیز در کتابهایی که تا سال ۱۹۱۸ میلادی در روسیه چاپ شده است، همه جا از «آلبانیای قفقاز» با نامهای اران و شیروان یاد شده است، نه آذربایجان. در دایرة المعارف روسیهٔ تزاری چاپ ۱۸۹۰، در زیر مدخل «آلبانیا» به صراحت آمده است که «این سرزمین (قفقاز) از جنوب به رود ارس منتهی می گردد». در این کتاب نیز این منطقه مطلقاً «آذربایجان» نامیده نشده است همچنان که ساکنان آن نیز آذربایجانی خوانده نشده اند. به علاوه در این دایرة المعارف، ترکی زبانان قفقاز «تاتار» نامیده شده اند. ولی در همین دایرة المعارف، زیر مدخل «آذربایجان» می خوانیم که استان شمال غربی ثروتمند و صنعتی ایران است که از شمال به ارمنستان روس و جنوبِ قفقاز که رود ارس آن را قطع می کند محدود است. در این کتاب با آن که از ارمنستان ترکیه و ارمنستان روسیه نام برده شده، مطلقاً از آذربایجان ایران، آذربایجان روس، یا آذربایجان قفقاز ذکری به میان نیامده است. ناگفته نماند که در اواخر دوران قاجاریه که هر سال گروهی کثیر از ایرانیان درمانده و بیکار برای به دست آوردن کار به باکو می رفتند، در ویزاهایی که از سوی دولت تزاری برای آنان صادر می شد، مقصد را «قفقاز» می نوشتند، نه آذربایجان.

این وضع ادامه داشت تا پان تورکیستها از راه رسیدند در حالی که به تمام سرزمینهای ترک زبان جهان چشم طمع دوخته بودند، بدین امید که از مجموع آنها کشور بزرگ «توران» را تشکیل بدهند. در اواخر جنگ اول جهانی، چون روسیهٔ تزاری شکست خورد و از صحنه خارج گردید، سپاهیان دولت عثمانی وارد قفقاز شدند و به عنوان قدم اول، احتمالاً با کمک تنی چند از اهالی محل، این منطقه را «آذربایجان» نامیدند. چیزی نگذشت که عثمانی نیز شکست خورد و نیروهایش از قفقاز خارج گردید. پس از مدتی کوتاه کمونیستها زمام حکومت را در روسیهٔ تزاری به دست گرفتند و میراث تزارها را به جمهوریهایی چند

تقسیم کردند با مرزهایی ساختگی. کمونیستها نام «آذربایجان» را که عثمانیان برای نیات تجاوزکارانهٔ آتی خود بر سر زبانها انداخته بودند، برای مقاصد تجاوزکارانهٔ آیندهٔ خود سودمند دیدند، پس این منطقه را «جمهوری آذربایجان» خواندند. با وجود این نامگذاری، در مدت چندین دهه در ایران از این سرزمین تنها با نام «قفقاز» یاد می شد، چنان که وقتی در دههٔ سی (۱۹۳۰) عده ای از ایرانیان ساکن قفقاز تصمیم به مراجعت به وطنشان گرفتند و به ایران بازگشتند، عموماً آنان را قفقازی می خواندند. تا اشغال ایران به توسط ارتش شوروی و انگلستان در جنگ دوم جهانی، حادثهٔ تازه ای در ایران در این مورد مشهود نبود، گرچه علمای قفقازی و روسی به دستور استالین سرگرم تثبیت نام «آذربایجان قلابی» برای اران قفقاز بودند و نیز مشغول صدور شناسنامهٔ آذربایجانی - با قید ترک بودن - برای نظامی گنجوی و دیگر شاعران و دانشمندان فارسی زبانِ آن سرزمین در قرون پیش. این عالمان شریف قفقازی و روسی که در آن سالها به تألیف کتابهایی دربارهٔ تاریخ و جغرافیای ایران و ادبیات فارسی نیز سرگرم بودند، درهمهٔ آنها از قدیمترین زمان تا دوران معاصر، با تقلب نه تنها ناحیهٔ اران قفقازِ مورد بحث ما را «آذربایجان» نامیدند، بلکه حتی در تاریخ و جغرافیای دوران ساسانی و قرون اولیهٔ اسلام هم از آذربایجان شمالی و جنوبی سخن به میان آوردند (!) در حالی که البته ما ایرانیان از آنچه در آن سالها در آن سوی ارس می گذشت کاملاً بیخبر بودیم. با اشغال ایران از سوی قوای بیگانه در جنگ دوم جهانی، حزب توده در ایران تشکیل شد، پنهانی در نقش ستون پنجم شوروی در ایران و مأمور اجرای منویات آن دولت. در دوران اشغال آذربایجان به دست ارتش سرخ با پشتیبانی علنی شوروی، حزب دموکرات آذربایجان (آذربایجان دموکرات فرقه سی) به ریاست سید جعفر پیشه وری (جواد زادهٔ سابق) - که از کمونیستهای قدیمی بود و در حکومت جنگلی ها نیز پستِ وزارت داشت - تشکیل شد. در پایان جنگ، دولت شوروی برخلاف قرارداد سه جانبه، ارتش خود را از ایران بیرون نبرد و این کار را موکول به این کرد که دولت ایران، خودمختاری آذربایجان - یعنی تجزیهٔ این استان - را بپذیرد. خوشبختانه این نقشهٔ شوم به مرحلهٔ اجرا در نیامد. دولت ایران به موقع به سازمان ملل متحد شکایت برد و با برنامه ای که به مرحله اجرا درآمد، دولت شوروی هم ایران را تخلیه کرد و هم نوکران خود را بی پشت و پناه رها ساخت. فقط به طور خصوصی بین ایران و شوروی موافقت شد که مدت دو سه روز مرز ارس را برای فرار اعضای «آذربایجان دموکرات فرقه سی» باز بگذارند. پس ارتش ایران وارد آذربایجان شد و تجزیه طلبان به آن سوی ارس گریختند. در ماجرای نجات آذربایجان، نقش محمد رضا شاه پهلوی، هنری ترومن رئیس

جمهوری امریکا، احمد قوام السلطنه نخست وزیر ایران، سرلشکر رزم آرا رئیس ستاد ارتش ایران، و مهمتر از همه نقش مردم آذربایجان یاد کردنی و ستودنی ست.

از سال ۱۳۲۵ تا پایان سلطنت محمد رضا شاه دیگر از تجزیهٔ آذربایجان سخنی به میان نیامد، همان طوری که در آن سالها کسی دو نام برساختهٔ شوروی ها - یعنی «آذربایجان شمالی» و «آذربایجان جنوبی» را نیز در ایران به کار نمی برد، حتی توده ایها. ولی بعدها عنایت الله رضا در کتاب مستند گرانقدرش آذربایجان و ارّان (آلبانیای قفقاز) فاش ساخت که سران فراری «حزب دموکرات آذربایجان» در باکو، از جمله در تلگرامها یی خطاب به رفیق میر جعفر باقراف دبیرکل حزب کمونیست آذربایجان شوروی، بارها مسألهٔ آذربایجان شمالی و جنوبی را به صراحت مطرح ساخته و حتی از وی تقاضا کرده بودند «آذربایجان جنوبی» را از چنگ «فارسها» خلاص کند.

در سال ۱۳۵۷ اوضاع به کلی دگرگون شد، حکومت اسلامی در ایران جانشین رژیم پیش گردید، و پس از مدتی اتحاد جماهیر شوروی یکی از دو ابر قدرت زمان - با قدرت شیطانی اش - نیز سقوط کرد و کشورهای اقمار شوروی در اروپا از قید سلطهٔ شوروی آزاد شدند و جمهوریهای شوروی نیز به استقلال نسبی دست یافتند. از این زمان به بعد رهبران جدید جمهوری آذربایجان شوروی سابق - که عموماً در دوران کمونیستی نیز در رأس امور بودند - نظریات توسعه طلبانه و تجاوزکارانهٔ دوران استالین را دربارهٔ آذربایجان ایران، از نو به صورتهای مختلف مطرح ساختند. به علاوه ورود بی حساب ساکنان آذربایجان شوروی سابق به ایران مشکل تازه ای برای ایران به وجود آورد، در حالی که در رژیم پیش مرزها بسته بود و دولت شوروی به ندرت می توانست ایادی خود را به ایران گسیل دارد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، روزی این خبر در روزنامه های ایران منتشر گردید که گروهی از اهالی آذربایجان شوروی سابق بی انجام مقررات قانونی و گرفتن ویزا به آب زدند و از رود ارس عبور کردند و به ایران وارد شدند. مسؤولان حکومت اسلامی این امر را به عشق شدید این افراد به اسلام و تشیّع تلقی کردند(!) در حالی که آنان به یقین به دستور دولت خود به این کار دست زده بودند، تنها به عنوان نمادی از یکپارچگی دو آذربایجان. از طرف دیگر در سالهای اخیر افراد یا هیأتها یی از آذربایجان شوروی سابق در اروپا و امریکا بارها از تجزیهٔ آذربایجان و الحاق آن به جمهوری آذربایجان سخن به میان آورده اند که ما در مواردی چند در ایران شناسی به دعاوی آنان پاسخ داده ایم. اینک با تشکیل کنگرهٔ مورد بحث در شهرواشنگتن (در ۳۰ و ۳۱ ماه مه ۱۹۹۸ / ۹ و ۱۰ خرداد ۱۳۷۷) بار دیگر پرده از چهرهٔ کمونیستهای متجاوز به حقوق ایران برداشته شده است. در ضمن از یاد نبریم که

حیدر علی اف رئیس جمهوری فعلی آذربایجان هنگامی که در حکومت کمونیستی شوروی در اوج قدرت بود، همواره به تجزیهٔ آذربایجان ایران نظر داشت. ما از جمله، به گفتگوی او با خبرنگاران خارجی در یکی از شماره های ایران شناسی اشاره کرده ایم که گفته بود شخصاً آرزو می کند آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی ملحق گردد. وی چنان که می دانیم پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، عاشق سینه چاک دموکراسی امریکایی گردیده است و به تصور این که کمپانیهای نفتی امریکایی و دولت امریکا در تجزیهٔ آذربایجان زیر بالَش را خواهند گرفت، می کوشد تا به دست امریکا، و معدود پیشه وری هایِ ساکن امریکا و اروپا به رؤیای استالین و پان تورکیستها جامهٔ عمل بپوشاند.

*

پیش از آن که گزارش کنگرهٔ مورد بحث را به نظرتان برسانیم به دو موضوع بسیار مهم باید تأکید کنیم:

۱- اگر خدای ناکرده روزی نقشهٔ دیرین پان تورکیستها و کمونیستها در تجزیهٔ آذربایجان جامهٔ عمل بپوشد، در سراسر ایران - نه فقط در آذربایجان - آسیاهایی از خون به راه خواهد افتاد به مراتب شدیدتر از آنچه در چند سال اخیر در یوگوسلاویِ تجزیه شده در بوسنی و هرزه گوین شاهد آن بوده ایم. زیرا ترک زبانان ایران تنها در آذربایجان به سر نمی برند. آنان قرنهاست که در سراسر ایران زندگی می کنند، همان طوری که عدهٔ قابل توجهی از ایرانیان غیر ترک زبان نیز در آذربایجان به سر می برند. اصولاً در ایران کسی بین آذربایجانیان ترک زبان و اهالی گیلان و مازندران و یزد و اصفهان و کردستان و... که هر یک به لهجهٔ خاص خود تکلم می کنند تفاوتی قائل نیست. به علاوه بسیاری از خانواده های آذربایجانی باخانواده های غیر آذربایجانی ازدواج کرده اند. از سوی دیگر از یاد نبریم که پس از قراردادهای گلستان و ترکمانچای خانواده های زیادی از ایرانیان ساکن سرزمینهایی که به تصرف روسیهٔ تزاری درآمده بود به ایران کوچ کردند. نامهای خانوادگی گنجه ای، گرجی، گرجستانی، اردوبادی، دیلمقانیِ .... عده ای از هموطنان ما، از آن ایام تیره و تار حکایت می کند. همچنین وقتی پیشه وری و یارانش به مدت یک سال بر آذربایجان چیره شدند، عده ای قابل توجه از خانواده های آذربایجانی به نواحی دیگر ایران کوچ کردند و هنوز پس از مدت ۵۰ سال در خارج از آذربایجان زندگی می کنند. روزی که قفقازیها زمام امور را در دست بگیرند، نخست بر بازماندگان چنان خانواده هایی رحم نخواهند کرد، و سپس به جنگ ترک و فارس در سراسر ایران دامن خواهند زد آن چنان که از امن و آسایش در ایران دیگر اثری نخواهد ماند. از قدیم گفته اند علاج واقعه را

قبل از وقوع باید کرد. آنچه را که در بوسنی و هرزه گوین پس از تجزیهٔ یوگوسلاوی گذشته است به خاطر بیاوریم. وضع ایران بمراتب دردناکتر از آن خواهد شد. در آن موقع اعزام نیروهای سازمان ملل متحد هم هیچ دردی را درمان نخواهد کرد!؛

۲- موضوع بسیار مهم دیگری را که هموطنان ما نباید از یاد ببرند آن است که اگر روزی این تجزیه عملی شود، ایرانیان، اعم از ترک زبان و غیر ترک زبان، «شهروندان درجه دوم» آن کشور جدید تلقی خواهند شد، زیرا قفقازیها خود را صاحب اختیار و همه کاره می دانند. به علاوه چنان که می دانیم خط قفقازیها سریلیک یا لاتین است و ایرانیان، حتی ترک زبانان با این خط مطلقاً آشنایی ندارند، پس در کشور خیالی آذربایجان متحد، مردمی به حساب خواهند آمد «بیسواد» و شهروندان درجهٔ دوم که کارهای پست به آنان سپرده خواهد شد.

اگر قرار باشد از تاریخ عبرت بگیریم، حداقل از دو کتاب گماشتگیهای نافرجام نوشتهٔ حسن نظری و خاطرات سر گرد هوایی پرویز اکتشافی، هر دو از اعضای سازمان افسری حزب تودهٔ ایران باید پند بگیریم. این دو صادقانه و به صراحت به ما می گویند به هر یک از افسرانی که به حزب دموکرات پیشه وری در آذربایجان پیوستند، با آن که همه درس خوانده و دانشگاه دیده بودند، فقط یک درجه ترفیع دادند، ولی به بیسوادهایی که از قفقاز در آن حکومت به کار گماشته شده بودند درجهٔ ژنرالی. از سوی دیگر می نویسند چون از ایران به شوروی گریختیم نیز همه جا قفقازیهای بیسواد ما را مورد تحقیر قرار می دادند.

**

برای آن که خوانندگان از سابقهٔ برگزاری این کنگره آگاه گردند باید بگوییم که در ماه ژوئن ۱۹۹۷ کنگره ای به نام «نخستین کنگرهٔ جهانی آذربایجانیها» در میان تشنجات فراوان در لوس انجلس تشکیل شد. عده ای در آن کنگره در پی تجزیهٔ آذربایجان ایران بودند و اصرار می ورزیدند که بایست از سفیر آذربایجان شوروی سابق نیز برای شرکت در این جلسه دعوت می شد. اینان اجازه ندادند پرچم ایران را در آن کنگره بیاورند. اما روزنامه های فارسی زبان منطقه عموماً، و نیز عده ای از ایرانیان آذربایجانی علناً به جنگ این تجزیه طلبان رفتند. در ضمن برخلاف آنچه ادعا شده بود عدهٔ کمی در آن کنگره شرکت کردند که یکی از آنان دکتر جواد هیئت بود.

اینک وقت آن رسیده است که گزارش تقی مختار مدیر و سردبیر ایرانیان واشنگتن (سال ۲، شمارهٔ ۴۰، ۲۲ خرداد ۱۲/۱۳۷۷ ژوئن ۱۹۹۸) را که آذربایجانی ست دربارهٔ

«دومین کنگرهٔ جهانی آذربایجانیها» بخوانیم:

> **«نقشه های «آذربایجان تجزیه و مستقل شده» و «آذربایجان متحد شمالی و جنوبی» در کنگرهٔ آذربایجانیها در واشنگتن علناً ارائه شد. بنیانگذاران، رئیس و دبیران کنگرهٔ اول آذربایجانیها و اکثر آذربایجانیها در امریکا و کانادا کنگرهٔ واشنگتن را محکوم و بایکوت کردند.**

برای نخستین بار در طول نیم قرن اخیر، در جریان کنگره ای متشکل از برخی از مقامات، شخصیتها و اهالی «جمهوری آذربایجان» و گروههایی از آذربایجانیهای ایرانی مقیم امریکا و کانادا، که درواشنگتن برگزار شد، به طور علنی از تجزیهٔ استان آذربایجان از ایران و جدایی و استقلال کامل آن سخن گفته شد.

«دومین کنگرهٔ جهانی آذربایجانیها» که در روزهای شنبه ۳۰ و یکشنبه ۳۱ ماه می در «سالن کنتیناتال» ساختمان ماروین سنتر، در دانشگاه جورج واشنگتن برگزار شد، در واقع اجتماعی بود که توسط جمعی از «انشعابیون» از «کنگرهٔ جهانی آذربایجانیها» که سال پیش در لوس انجلس تشکیل شد، تدارک دیده شده بود. این گروه که علناً و به طور جدی خواهان تجزیه و استقلال آذربایجان ایران در مرحله نخست، و سپس الحاق آن به «جمهوری آذربایجان» می باشند، خود را «استقلال چی» (استقلال طلب) خوانده و با آذربایجانیهای «فدرالیست» (خواهان حکومت فدراتیو در درون خاک ایران) در تضاد سیاسی و عقیدتی هستند.

سردبیر «ایرانیان واشنگتن» تنها روزنامه نگار و خبرنگار از میان تمامی رسانه های گروهی ایرانی بود که برای تهیهٔ گزارش از این کنگره در آن شرکت جست و آنچه در زیر می خوانید حاصل مشاهدات و نیز تحقیقات بعدی وی در این زمینه است:

محل برگزاری کنگره «سالن کنتیناتال» در طبقهٔ سوم ساختمان ماروین سنتر در دانشگاه جورج واشنگتن، واقع در قلب شهر واشنگتن بود. با آن که سالن مذکور گنجایش حدود پانصد نفر را دارد، در هر روز از اجلاس کنگره، در روزهای شنبه و یکشنبه، جمعیتی در حدود یک صد نفر در آن شرکت داشتند.

شرکت کنندگان در کنگره علاوه بر هدایت اروج اف مشاور رئیس جمهوری آذربایجان در امور ملیتها، علی حسن اف مدیر دفتر سیاسی رئیس جمهوری آن کشور، حافظ جلال اوغلی پاشایف سفیر دولت جمهوری آذربایجان در واشنگتن، علی کریم اف معاون ایلچی یک رئیس حزب «جبههٔ خلق» جمهوری آذربایجان، فرامرز مقصود اف رئیس آکادمی علوم و نمایندهٔ پارلمان آن کشور، فخرالدین قربان اف کنسول جمهوری آذربایجان در واشنگتن، صابر رستم خانلو نویسنده و عضو شورای نویسندگان آن کشور، حدود بیست نفر از اعضای آکادمی علوم و نمایندگان پارلمان جمهوری آذربایجان بودند. علاوه بر اینان یک خانم امریکایی استاد دانشگاه هاروارد به نام آدری آلشتاد و نیز گراهام فولر (هر دو متخصص «ترک شناسی») و نیز

نمایندگان ایرانی برخی از انجمنهای گوناگون آذربایجانیها، از ایالات مختلف امریکا، کانادا و کشورهای اروپایی، در کنگره حضور داشتند.

غروب روز شنبه، در شب میانی دو اجلاس کنگره، یک برنامهٔ کنسرت موسیقی و آواز ترکی در همان محل برگزار شد که در آن سه هنرمند از جمهوری آذربایجان شرکت داشتند. در این ضیافت از مهمانان آن با شام کامل پذیرایی شد. عدالت وزیراف کمانچه نواخت، زامق وزیراف تار زد و یک خانم جوان خواننده از جمهوری آذربایجان ترانه هایی به زبان ترکی اجرا کرد.

دو نقشهٔ حیرت انگیز

در این کنگره نیز مثل اغلب اجتماعات دیگر میزهایی در کنار هم چیده شده و برخی نشریات، کتابها، ویدئوها، نوارها و سی دی های موسیقی و غیره به حاضران فروخته می شد. در روی نخستین میز تعدادی کتاب تاریخی، ادبی، داستان و مجموعه های شعر به زبان ترکی ارائه می شد که گرچه مسؤول آن فرد ناشناسی بود، ولی وجود یک دسته کارت ویزیت «شرکت کتاب جهان» متعلق به دکتر حسن جوادی از واشنگتن، گواهی می داد که حداقل این مجموعه از کتابها و نشریات توسط «شرکت کتاب جهان» در کنگره ارائه شده است. دکتر حسن جوادی که علاوه بر فروش کتاب در کار نشر کتاب نیز فعالیت دارد، ایرانی است. در حال حاضر رئیس بخش آذری رادیوی «صدای امریکا» ست. وی چند سال پیش برای احراز این مقام از برکلی، کالیفرنیا، به واشنگتن نقل مکان کرد.

در روی میزهای دیگر، و در میان ویدئوها ونوارها و سی دی هایی که از برخی از هنرمندان جمهوری آذربایجان نظیر رشید بهبوداف ویدئوها و نوارها و سی دی های یعقوب ظروفچی، خوانندهٔ ترک زبان ایرانی نیز به معرض فروش گذاشته شده بود.

علاوه بر ارائهٔ کتابهای شعر و داستان... یک کتاب نفیس و سراسر رنگی مربوط به دیدار حیدرعلی اف رئیس جمهوری آذربایجان از ایالات متحدهٔ امریکا، در شمار دیگر نشریاتی بود که در روی این میزها به طور رایگان به شرکت کنندگان عرضه می شد. روی جلد کتاب مربوط به دیدار حیدرعلی اف از ایالات متحده با تصویری از ملاقات وی با پرزیدنت کلینتون در کاخ سفید تزیین شده و در پشت جلد آن آرمهای رنگی چهار شرکت مهم نفتی (Chevron, Amoco, Exxon, Mobil) به عنوان حمایت کنندگان مالی کتاب به چاپ رسیده است.

با این همه حیرت آورترین چیز در میان این مجموعه، نسخه های رنگی یک نقشهٔ «آذربایجان مستقل» از ایران بود که از سوی «جبههٔ متحد آذربایجان مستقل» (واحد مستقل آذربایجان جبهه سی) چاپ شده و در آن از اردبیل و تبریز و ارومیه در شمال غربی ایران، تا قزوین، همدان و اراک در جوار تهران، به عنوان محدودهٔ آذربایجان مشخص شده است. بر اساس این نقشه «آذربایجان مستقل» خود دارای ۹ «مرکز مدیریت» (استان) خواهد بود که به ترتیب عبارتند از: اراک، اردبیل، قزوین، همدان، مراغه، ارومیه، ساووج، تبریز و

زنجان. نقشهٔ حیرت انگیز دیگر (که فقط یک نسخهٔ بزرگ از آن به دیوارهٔ یکی از پانل ها نصب شده بود) «کشور مستقل و متحد آذربایجان» (ادغام شدهٔ جمهوری آذربایجان و استان آذربایجان ایران) را نشان می داد که ظاهراً پس از جدایی کامل استان آذربایجان از ایران قرار است به وجود آید. در خصوص این موضوع، اختلافات و بحثهای گوناگونی در میان «استقلال طلبان» و «فدرالیست ها»ی آذربایجان ایران وجود دارد که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

پیامها و سخنرانیها

روز شنبه در نخستین اجلاس کنگره، ابتدا پیام حیدر علی اف رئیس جمهوری آذربایجان، توسط هدایت اروج اف مشاور رئیس جمهوری در امور ملیتها قراءت شد. آن گاه علی کریم اف معاون ایلچی یک پیام رئیس «جبههٔ خلق» جمهوری آذربایجان را قراءت کرد و سپس فرامرز مقصوداف رئیس آکادمی علوم و نمایندهٔ پارلمان جمهوری آذربایجان به قراءت پیام آکادمی علوم آن کشور پرداخت.

نخستین سخنران کنگره علی حسن اف مدیر دفتر سیاسی رئیس جمهوری آذربایجان بود و پس از وی برخی از نویسندگان، استادان دانشگاهها، اعضای آکادمی علوم، نمایندگان پارلمان جمهوری آذربایجان و نمایندگان انجمنهای آذربایجانی یکی پس از دیگری سخنانی بیشتر در خصوص «آذربایجان یکپارچه»، «آذربایجان مستقل»، «فرهنگ آذری»، «زبان آذری»، «تاریخ و ادب آذری»، «ظلم حکومتهای فارس»، «شوونیسم فارس» و... ایراد کردند.

حافظ میر جلال پاشایف، سفیر جمهوری آذربایجان، در اجلاس روز دوم، یکشنبه، پشت تریبون قرارگرفت و سخنرانی کرد که گفتارش عمدةً دربارهٔ «مادهٔ قانونی ۹۷» ناظر بر شرایط آتش بس میان جمهوریهای آذربایجان و ارمنستان بود...

اختلاف بر سر پرچم

در نخستین روز کنگره، حضور یک پرچم کوچک و رومیزی جمهوری آذربایجان که توسط یکی از سخنرانان در روی میز خطابه قرار گرفت موجبات اعتراض برخی از «فدرالیست ها» را فراهم آورد و از رئیس جلسه خواسته شد تا اجازه ندهد که پرچم جمهوری آذربایجان به کنگره آورده شود. اعتراضهای جسته و گریخته به این امر تا آخرین ساعات برگزاری کنگره در روز دوم نیز ادامه یافت و هر یک از سخنرانان نظری در موافقت و مخالفت با آن ابراز کرد...».

*

پس از خواندن این «گزارش»، خوانندگان را به مطالعهٔ بخش «برگزیده ها»ی این شماره که «دربارهٔ آذربایجان» است دعوت می کنیم.

United Independent Azerbaijan Front's(UIAF)
proposal of administrative divisions (Khanates) of South Azerbaijan

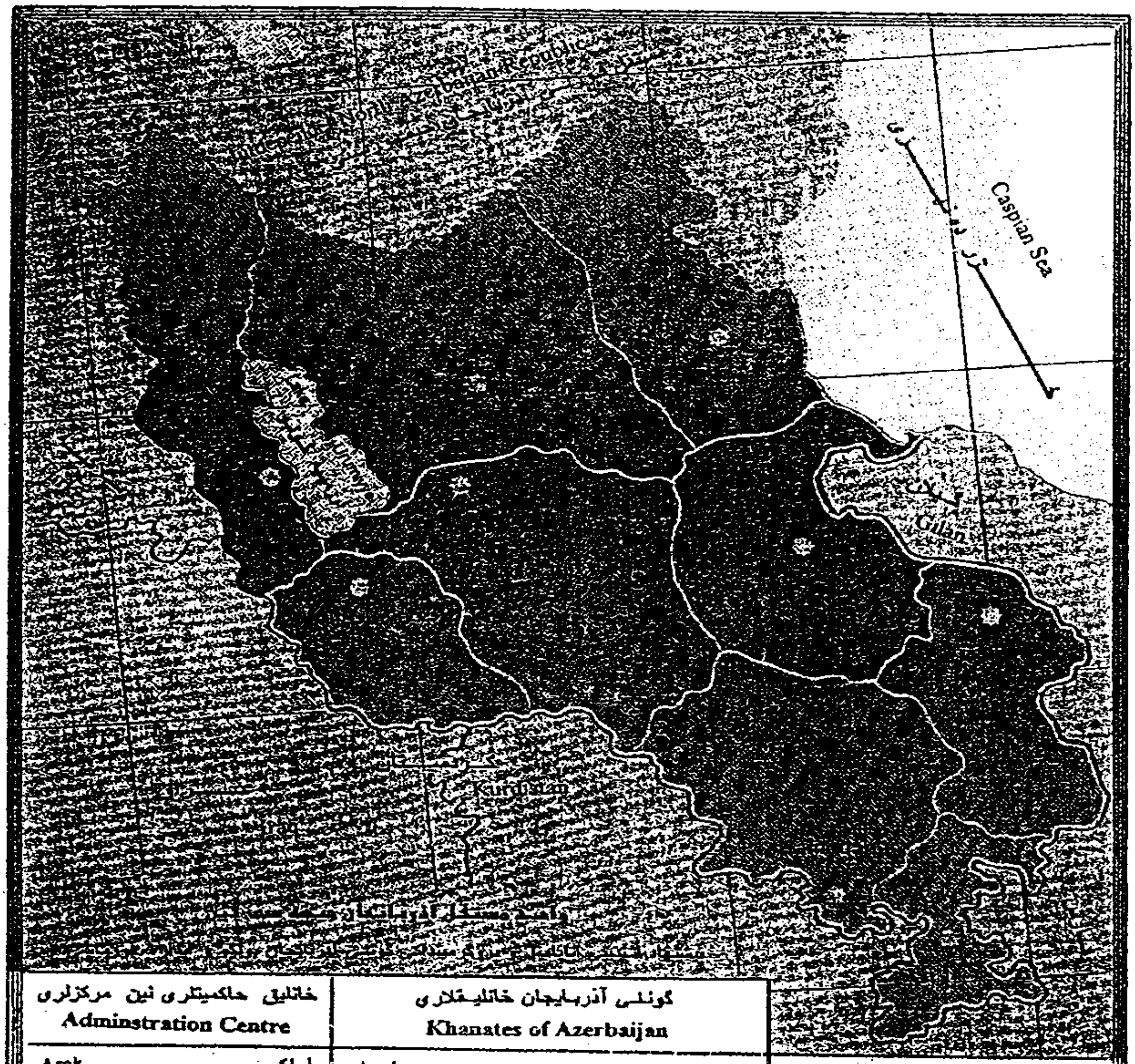

خانلیق حاکمیتلری نین مرکزلری **Adminstration Centre**		گونئی آذربایجان خانلیقلاری **Khanates of Azerbaijan**	
Arak	اراک	Arak	۱ـ اراک خانلیغی
Ardabil	اردبیل	Ardabil	۲ـ اردبیل خانلیغی
Qazvin	قزوین	Qazvin	۳ـ قزوین خانلیغی
Hamadan	همدان	Hamadan	۴ـ همدان خانلیغی
Maragha	مراغه(ماراغا)	Maragha	۵ـ ماراغا(مراغه)خانلیغی
Urumiyye	ارومیه(اورومی)	Urumiyye	۶ـ ارومیه خانلیغی
Soyug Bulaq	سریرق (ساورج)بولاق	Sulduz	۷ـ سولدوز خانلیغی
Tabriz	تبریز	Tabriz	۸ـ تبریز خانلیغی
Zanjan	زنجان	Zanjan	۹ـ زنجان خانلیغی

واحد مستقل آذربایجان جبهه سی
United Independent Azerbaijan Front's
(UIAF)

«واحد مستقل آذربایجان جبهه سی»

در این نقشه بر طبق سیاست دولت شوروی سابق به جای «ایران»، کلمهٔ «فارس» به کار رفته است.

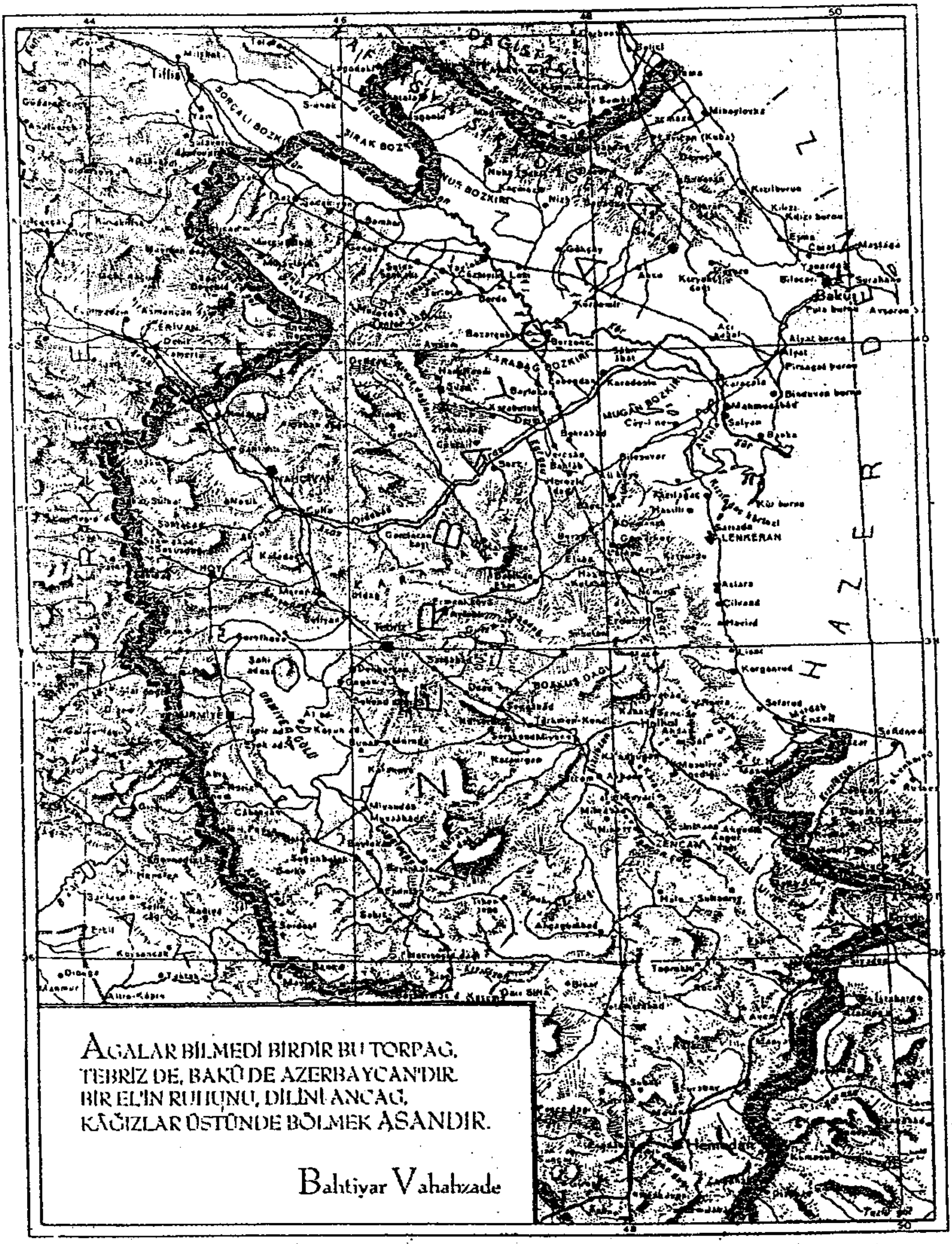

«نقشه آذربایجان متحد»